

دکتر باقرپور کاشانی



بررسی اختیار و علت تامه بودن خداوند

بررسی اختیار و علت تامه بودن خداوند

کسانی که اراده را عین ذات می‌دانند، دو دلیل دارند؛ یکی می‌گویند که ما خدا را علت تامه می‌دانیم.

در فلسفه، جمعی از فلاسفه تقسیم‌بندی‌هایی دارند. حالا بعضی خدا را تخصصاً خارج دانستند از بحث مبحث علیت و معلولیتی که نسبت به مخلوقات هست. این‌جا می‌گویند ما یا علت ناقصه داریم یا علت تامه داریم.

علت تامه، می‌گویند همین که علت تامه باشد باید معلول صادر شود. علت ناقصه، علت نیازمند هست. یعنی نیاز به یک غیر دارد که به علت تامه برسد که معلول از آن صادر شود.

مثال هم زدم خدمت‌تان در مورد علت ناقصه. گفتم مثلاً فرض کنید برای اینکه یک آشی بخواهد درست شود، حبوبات لازم هست، آتش، آب، ادویه و قابل‌لمه لازم است. حالا فرض کنید قابل‌لمه باشد، آتش باشد، آب هم باشد، آش می‌شود؟ نمی‌شود! حبوبات باشد، آب نباشد، آتش باشد، آش می‌شود؟ آش نمی‌شود!

هر کدام از این‌ها علت ناقصه هست. البته این مثالی که می‌زنم رو معد هست، علت حقیقی نیست، معد هست، کمک می‌کند به تعبیری. هر کدام از این‌ها باید کنار همدیگر باشند که یک آشی درست شود.

حالا فرض کنید که قابلمه هست، آتش هم هست، حبوبات هم هست، آب نیست مثلاً! همین آب یک علت ناقصه هست! وقتی به آن چند تا علت ناقصه دیگر ضمیمه شود، می‌شود علت تامه، می‌شود آش!

همین که علت تامه شد باید معلول صادر شود. ببینید بحث سر این است! باید صادر شود! آتش علت تامه هست، وقتی علت تامه می‌شود، می‌تواند نور و حرارت ندهد؟! باید بدهد!

حالا این‌ها می‌گویند خدا یا علت تامه هست یا علت ناقصه. اگر بگویی خدا علت ناقصه هست پس نیاز به یک چیزهایی دارد که بتواند خلق کند! محتاج به غیر می‌شود! تو این حرف را نمی‌توانی بزنی! می‌شود محتاج! پس باید بگویی علت تامه! علت تامه باشد معلول باید صادر بشود، و خداوند ازلاً چون علت تامه بوده، ازلاً باید معلول از او صادر بشود.

یک بحث فلسفی هست، یعنی یک مبنای فلسفی که پذیرفتند، این نسبت به مخلوقات در نظر گرفتند، این را سرایت دادند به خالق. حالا نسبت به خدا وقتی بخواهی در نظر بگیری باید معلول صادر بشود؛ مخلوقات ازلی می‌شوند.

قدیم می‌گویند دو جور هست؛ ما یک قدیم ذاتی و زمانی داریم. قدیم ذاتی یعنی محتاج به غیر نیست. قدیم زمانی یعنی این طوری نیست که مسبوق به عدم باشد یعنی ازلی هست.

خدا می‌گویند قدیم ذاتی و زمانی هست. اما مخلوقات چه؟ می‌گویند مخلوقات، قدیم زمانی هست اما حدوث ذاتی دارد، نیاز دارد. می‌گویند درست است مخلوق ازلی هست، اما هر چه دارد از او دارد. با توجه به علت تامه، جمعی از فیلسوف‌ها این را گفتند. ازلاً که خدا بوده، ازلاً هم باید خلق باشد. منتها این‌ها می‌گویند حادث هست، حدوث ذاتی دارد؛ یعنی نیاز هست، عین نیاز به او هست. اما زماناً این طوری نبوده که فرض کنید نبوده چون اگر نبوده خداوند در یک مرتبه‌ای علت تامه نبوده می‌گویند. پس چون آن حقیقتی ازلی هست، مخلوقات هم باید ازلی باشند. این مبنا را یک وقت در نظر می‌گیرند.

جوابش این است که می‌گوییم در مورد خداوند تخصصاً این قاعده جاری نیست، خارج می‌شود. چرا در مورد خداوند خارج می‌شود؟

می‌گوییم خدا مختار هست. حقیقتی که مختار هست، یعنی برای او انجام فعل و ترک فعل معنا بدهد. در علت تامه‌ای که شما دارید مطرح می‌کنید، فقط انجام کار هست. له أن يفعل هست، له أن لا يفعل نیست! نمی‌تواند ترک کند! لذا خدا را مجبور فرض کردیم.

آن‌ها هم البته جواب می‌دهند. می‌گویند خدا مجبور نیست! به خاطر اینکه در آن شیئی که مجبور باشد، باید چیزی از خارج او را مجبور کند؛ چیزی نیست غیر او که بخواهد مجبورش کند! این یک.

دوم اینکه خداوند رضایت به فعل هم دارد؛ و نکته سوم می‌گویند که علم به آن عمل هم دارد. می‌گویند فرق خدا مثلاً فرض کنید با آتش که یک فاعل موجب هست این است که آتش علم به انجام کار ندارد!

آتش این طوری نیست که حالا رضایت داشته باشد! اصلاً درکی نسبت به این مسئله ندارد، و اموری از خارج آتش را مجبورش می‌کنند که بالاخره اگر هوا را بگیری از آتش که نمی‌سوزاند؟ پس باز نیازمند هست.

اما خدا چه؟ خدا نیاز به اکسیژن و به هیچ شیئی ندارد. خداوند عالم به فعلش هست. چیزی پس خدا را مجبور نکرده و رضایت هم دارد! می‌گوید اختیار هست. این‌جا در حقیقت می‌خواهند صورت مسئله را یک جوری تغییر بدهند و پاکش کنند. می‌گویند تمام این‌ها درست. خدا عالم، رضایت هم دارد. بالاخره در طبیعت خدا در ذاتش این است که له آن لایفعلی که خلق نکنه هست یا نیست؟ تهش باید بگوید نیست! این می‌شود جبر! اختیار خدا سلب شد!

خداوند می‌تواند ظلم کند یا نمی‌تواند ظلم کند؟ قدرت بر ظلم دارد؟

مثال می‌زنم که این مسئله حل شود. ببینید شما مثلاً فرض کنید قدرت داری که سر یک نفر را ببری؟! قدرتش را داری اما هیچ‌وقت این کار را نمی‌کنی! ایشان هیچ‌وقت قتل نمی‌کند، اما قشنگ می‌تواند سر ببرد! اینکه قتل نمی‌کند، دلیل بر این نیست که نمی‌تواند قتل کند!

خدا مجبور نیست خلق کند اما در علت تامه مجبور هست خلق کند! اگر خدا را علت تامه بدانی، مجبور هست خدا خلق کند!

خدا می‌تواند امام حسین علیه السلام را جهنم ببرد، شمر هم بهشت ببرد. قدرتش را دارد. اما چون این کار، کار قبیحی هست، خدا انجام نمی‌دهد! نه اینکه قدرتش را ندارد! خدا می‌تواند بدترین ظلم هم بکند، اما خدا خودش نمی‌خواهد! نه اینکه قدرتش را ندارد!

ببینید ظلم از خدا صادر نمی‌شود. ما مثال زدیم. مثال یقرّب من وجه و یبعد من وجه. من مثال زدم که مسئله کم به کم روشن شود.

ببینید پس خدا را علت تامه اگر ما بدانیم ولو رضایت داشته باشد علم باشد چیزی از خارج، اما له آن لایفعل نمی‌تواند جلوی ترک فعل را بگیرد! این اختیار نیست! نمی‌تونه جلویش را بگیرد. این اختیار نیست! اختیار این است که بنده بتوانم این کار را انجام بدهم یا بتوانم این کار را ترک کنم. این می‌شود اختیار.

شما فرض کنید این دست من، همیشه کارهای خوب انجام می‌دهد. بنده علم هم دارم که دارد کار خوب انجام می‌دهد رضایت هم دارم می‌گویم دستت درد نکند کار خوبی هست. چیزی هم مجبورم نکرده است. یک کلت هم کنار پیشانی‌ام نگذاشتند. اما نمی‌توانم جلوی کار خوبم را ترک کنم. بالاخره می‌شوم مجبور! مختار که نیستم! مختار این است که بنده بتوانم جلوی این کار را بگیرم!

خدا علم دارد. بحث سر فعل هست. وجود عین ذاتش هست. مثل این می‌ماند می‌گوید خداوند می‌تواند جلوی وجودش را بگیرد؟ وجود عین ذاتش هست. اصلاً بحث علم و قدرت را ما قبلاً حل کردیم و گفتیم عین ذات هست.

پس این جا اختیار یعنی اینکه انجام کار، ترک کار برایش معنا داشته باشد. اگر ما خدا را علت تامه بدانیم، فقط می‌تواند فعل انجام بدهد! نمی‌تواند جلوی ترک فعل را بگیرد!

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَاقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpoor-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir